

ترجمه‌ای بی‌نظیر و بی‌سابقه^۱

مصطفی ملکیان

با سلام به همه خانمها و آقایان. در باب ترجمه جناب آقای پیروز سیار بدون ذره‌ای مبالغه عقیده خود را عرض می‌کنم که در زمینه ترجمه متون مقدس به زبان فارسی، کار جناب آقای سیار در ترجمه عهد جدید کاری است بی‌نظیر و بی‌سابقه و به صورت بارز و شاخصی نسبت به همه کارهایی که در زمینه ترجمه متون مقدس به زبان فارسی صورت گرفته سرآمدی و برتری دارد. هم ترجمه قرآن به زبان فارسی، هم ترجمه اوپانیس‌ها، بهگودگیتا، مهابهاراتا در آیین هندو، ترجمه دَمّه پَدّه در آیین بودا، ترجمه دائودجینگ و فصلهای درون در آیین دائو، ترجمه بخشهایی از اوستا و ترجمه‌های عهد عتیق و عهد جدید و حتی می‌خواهم بگویم ترجمه خود آقای پیروز سیار از کتابهای قانونی ثانی، هیچ‌کدام از اینها به گمان من اصلاً قابل قیاس نیست با این ترجمه‌ای که اخیراً از عهد جدید انجام داده‌اند. در واقع نمونه یک کار خوب که اگرچه نام ترجمه بر خود دارد، ولی واقعاً یک تحقیق به تمام معنای کلمه است.

در باب کارهایی که جناب آقای سیار در این کتاب کرده‌اند، مواردی را یادداشت کرده بودم که عرض کنم. اما استاد جناب آقای فانی تقریباً به همه اشاره کردند و من فقط فهرست‌وار به آنها اشاره می‌کنم. اولاً متن بسیار موثقی را برای ترجمه به زبان فارسی انتخاب کرده‌اند که متن کتاب مقدس اورشلیم است. ثانیاً ترجمه خودشان هم ترجمه بسیار بسیار دقیق و امین و کارشناسانه‌ای است. سوم، همان طور که آقای فانی اشاره فرمودند، مقدمه‌هایی که بر هر یک از کتابهای ترجمه شده نوشته‌اند، روشنگر است. البته وقتی می‌گویم بر هر یک از کتابها، گاه بر چند کتاب یکجا یک مقدمه نوشته‌اند. مثلاً بر انجیلهای همونوا یا نظیر یک مقدمه و بر رسائل پوئس یک مقدمه نوشته‌اند. ولی به هر حال این مقدمه‌ها واقعاً روشنگر سرشت و سرنوشت آن کتاب ترجمه شده است. هم سرشتش را نشان می‌دهد و هم احیاناً سرنوشتش را، یعنی تطوراتی را که پیدا کرده است. نکته چهارم حواشی و تعلیقاتی است که نوشته‌اند که همان طور که استاد فانی اشاره فرمودند، بیش از دو سوم حجم کتاب حواشی و تعلیقات است. این حواشی و تعلیقات عمدتاً ایضاحی

۱. سخنرانی ایراد شده در تاریخ ۱۰ دی ۱۳۸۷ در انجمن حکمت و فلسفه ایران در جلسه رونمایی عهد جدید.

است، ولی بعضاً نقدی هم هست. در بعضی موارد ترجمه خاصی یا تعبیر خاصی یا تفسیری را که از تعبیری شده نقد کرده‌اند. اما حواشی عمدتاً ایضاحی است، برای این که روشن شود متن چه می‌خواهد بگوید. در واقع texte را در contexte قرار داده‌اند و باز همان طور که اشاره شد، اگر این حواشی نبود و ما از texte آن contexte بی‌خبر بودیم، اکثر آنچه در متن می‌آمد، ولو به زبان فارسی هم می‌بود، ولی برای ما قابل فهم نبود. این قابل فهم شدن متن به جهت این است که در آن contexte که در پانوشتها توضیح داده شده، تقرر پیدا کرده است.

علاوه بر این، باز همان طور که اشاره شد، همه ارجاعاتی که در هر قسمت از عهد جدید به سایر قسمت‌های عهد جدید یا به عهد عتیق انجام گرفته، مشخص شده است. اگر آیه‌ای مثلاً در انجیل متی آمده و در انجیل لوقا هم آمده، اشاره شده در کجای انجیل لوقا آمده و بعد اگر به آیه‌ای در جای دیگری، مثلاً در رسائل پولس قدیس، اشاره شده، باز مشخص شده است. همچنین چه آنجا که متن یک آیه به عهد عتیق اشاره می‌کند و چه آنجا که نویسنده کتاب چیزی می‌گوید که اشاره دارد به آیه‌ای در عهد عتیق، آیه مورد اشاره مشخص شده است. همه اینها که کار طاقت‌فرسایی هم هست، ایضاح و روشن شده است.

گاهشماری تاریخ عمومی و تاریخ کتاب مقدس مسیحیت هم در کتاب آمده است. یعنی اشاره شده که در فلسطین آن زمان و در تاریخ ناسوتی آن منطقه و در تاریخ لاهوتی و مبتنی بر کتاب مقدس آنجا، در تقابل با یکدیگر و احياناً در تکمیل یکدیگر، چه گذشته است. وقایعی که تاریخ‌نگاران گفته‌اند و وقایعی که با توجه به متن مقدس باید آنها را در آن زمانها و در آن مکانها واقع بدانیم، باز به اینها در قسمت آخر کتاب اشاره شده است.

اسامی عهد جدید، همان طور که اشاره فرمودند، به زبان فارسی و عربی و یونانی و انگلیسی و فرانسه به دقیق‌ترین صورتی معادل‌گذاری شده و بعد فهرست آیات عهد عتیق در عهد جدید مستقلاً فهرست شده است. اینها همه محاسن این کتاب است. اساتید به همه این موارد اشاره کردند. من دیگر در باب نقاط قوت این کتاب هرچه بگویم واقعاً کم گفته‌ام و بنابر این دیگر وقت سروران را نمی‌گیرم.

اگر جناب آقای سیار اجازه بفرمایند، من سه نکته نقدی به این ترجمه دارم. علی‌رغم این که می‌گویم اگر حتی در هر سه نکته هم حق با من باشد، باز هم این کتاب یک کار واقعاً قابل تقدیر و شاخصی است. اگر حق با من باشد. اگر هم حق با من نباشد که هیچ.

نکته اولی که می‌خواهم عرض کنم این است که آقای سیار تشخیص داده‌اند و به حق هم تشخیص داده‌اند که زبان ترجمه‌شان به فارسی باید یک زبان آرکائیک و ادبی باشد. متون مقدس معمولاً به یک زبان ادبی و تا حدی باستانی ترجمه می‌شود و ایشان هم ترجمه را بر همین اساس پی‌ریزی کرده‌اند. یعنی از اول بنا بر این بوده که ما با یک نثر ادبی سروکار داشته باشیم و به نظر من کاملاً هم خوب تشخیص داده‌اند. اما من به نظر می‌آید که در موارد بسیار نادری در آرکائیک بودن افراط شده و در مواردی آرکائیک بودن فراموش شده است. از آن موارد نادری که در آرکائیک بودن افراط شده، یکی این است که ما در نثرهای آرکائیک هم دیگر کلمه «بهر» را به کار نمی‌بریم، مثل «از بهر آن که». این بهر کمی افراط در آرکائیک بودن است. ولی ایشان به وفور کلمه بهر و از بهر را به کار می‌برند. این موارد البته نادر است. ولی من به نظر می‌آید که حتی ما وقتی تاریخ بیهقی را با آن نثر دلاویز می‌خوانیم، چنین تعبیری حتی در آن زمان هم نبوده است. خواننده به یاد مثلاً ترجمه کشف الاسرار و عده‌الابرار می‌افتد که از آن علامه ابوالفضل میبیدی است. کلمه بهر را مثلاً تا آنجاها می‌توان دید. اما به نظر من در زمان ما کلمه‌ای مثل بهر واقعاً خیلی آرکائیک است و به نظر من افراط است.

اما مواردی هست که آرکائیک بودن فراموش شده است. یکی از این موارد این است که در زبان آرکائیک ما «را» بسیار کم استعمال می‌شده و شما در متون ادبی می‌بینید که را بر خلاف امروز خیلی کم استعمال می‌شود. و من به نظر می‌آید که ایشان می‌باید مقدار عمده‌ای از این راها را حذف می‌کردند. مثلاً در این نثر فراوان هست که «چون این را بگفت». قدما می‌گفتند «چون این بگفت»، را را نمی‌گفتند. یا مثلاً «گناهانشان را در شمار آورید». قدما این جور نمی‌گفتند، می‌گفتند «گناهانشان در شمار آورید». این را را نمی‌گفتند. ایشان تقریباً در باب را جز آن مواردی که البته باید می‌بود، در بقیه موارد به نظر من فراموش کرده‌اند که با یک نثر آرکائیک سروکار دارند.

یا مثلاً قدمای ما «نمودن» را همیشه به معنای نشان دادن به کار می‌برند. ما تقریباً تا آنجا که اطلاع دارم، از منشآت قائم مقام فراهانی به این طرف نمودن را به معنی کردن هم می‌گوییم. من قبل از منشآت جایی ندیدم. تا آن وقت نمودن به معنی نشان دادن بود. حتی اگر در جایی فکر می‌کردیم نمودن به معنی کردن است. مثلاً مثل «لطف نمود»، آنجا هم نمودن در واقع نشان دادن است. چون لطف یک امر درونی است. باید بنمایندش در بیرون، جلوه‌اش بدهند، توجه می‌کنید؟ و اگر مثلاً در حافظ یا سعدی می‌بینیم لطف نمودن یا عنایت نمودن آمده، آنجا هم نمودن به معنی کردن نیست، به معنای همان نشان دادن است.

قدمای ما همیشه نمودن را به معنی نشان دادن به کار می‌بردند. امروزه است که ما فراوان می‌گوییم اشاره نمود یا امر نمود. امر نمود یعنی امر کرد. اشاره نمود یعنی اشاره کرد، چون نمودن را به معنی کردن به کار می‌برند. بنابر این قدما هر جا می‌خواستند نشان دادن به کار ببرند، خود نمودن را می‌گفتند. امروزه ما چون نمودن را به معنی کردن به کار می‌بریم، اگر بخواهیم نشان دادن بگوییم، آنوقت نمایاندن به کار می‌بریم و آقای سیار نمایاندن به کار برده‌اند و این به نظر من درست نیست. در واقع امروز که ما نمودن را به معنای کردن به کار می‌بریم، البته خوب است نمایاندن را به معنی نشان دادن به کار ببریم. ولی بنا است نثر ما آرکائیک باشد. اگر بنا است نثر ما آرکائیک باشد، نمودن باید به کار رود. به جای این که مثلاً بگویند «پهلوی و داستان خود را بر آنان نمایاند»، معمولاً می‌گفتند «پهلوی و دستهای خود را بر آنان نمود». اولاً «بر» نمی‌گفتند، «به» می‌گفتند. نمودن با به می‌آمد در قدیم. بعد هم نمودن نه نمایاندن. «شما باید خود را امین نموده باشید»، باید می‌گفتند «امین کرده باشید»، نمودن دیگر اینجا به معنی نشان دادن نیست.

یا مثلاً اگر بنا است نثر آرکائیک به کار ببریم، نباید کلمه «ارباب» را به کار ببریم، باید بگوییم «سرور». ارباب کلمه‌ای است که امروزه به کار می‌رود و جمع هم هست و ما امروزه آن را به معنای مفرد به کار می‌بریم، مثل فرض کنید «طلبه» که جمع است و ما آن را به معنای مفرد به کار می‌بریم. این مواردی است که به نظر من خوب است در ترجمه رفع و رجوع شود. البته این را هم عرض کنم که من هنوز تقریباً یک سوم کتاب را خوانده‌ام، دو سوم آخرش را نخوانده‌ام.

اما اشکال دومی هم به نظرم می‌آید که مواردش کم است، ولی چشمگیر است. همیشه گفته‌ام که وقتی یک چیزی خیلی شسته رفته و پاکیزه باشد، چیزهای ریزش هم به چشم می‌خورد. وقتی من اتاقم را یک ماه اصلاً جارو نکرده باشم، ممکن است یک قوطی کبریت هم در آن پیدا نباشد. ولی وقتی تازه جارو کرده باشم، یک نخ خیلی ریز هم در آن پیدا است. از بس ترجمه ایشان دقیق، متین و عالمانه است، اینها در آن ظاهر می‌شود. اشکال دومی که می‌خواهم عرض کنم، بحث به کار بردن الفاظ و تعبیراتی است که ارزش داورانه است. این را در دو قسمت دنبال می‌کنم. یک قسمت این است که ما وقتی مثلاً می‌گوییم فلان شخص مبدع بود، بدعتگذار بود، منحرف بود یا کج‌اندیش بود، در این گونه متون باید یکی از این دو کار را بکنیم. یا باید بگوییم طبق تلقی مسیحیت نهادینه شده جا افتاده تثبیت شده امروزین، آنوقت بگوییم مثلاً آریانوس فرض کنید بدعتگذار بود. ما که می‌دانیم تاریخ چه می‌کند با آدمهای حوطلب و آدمهایی که واقعاً به یک تعالیمی وفادارند، ولی بعدها

می‌گویند که اینها بدعتگذار بودند و فلان و بهمان. به نظرم می‌آید که یا ما باید این الفاظ را اصلاً به کار نبریم، یا اگر به کار می‌بریم یک جایی تصریح کنیم که وقتی می‌گوییم آریانوس بدعتگذار بود، ارزش‌داوری نمی‌کنیم و از لحاظ آیین کاتولیک می‌گوییم که بدعتگذار بوده است. این که فلانی کج‌اندیش بود یا بدعتگذار بود و امثال ذلک، اینها به نظر من یک ارزش‌دوری‌هایی است که یا اصلاً نباید بشود، یا باید بگوییم طبق تلقی مثلاً آیین کاتولیک یا طبق تلقی مسیحیان صدر. اینجا ممکن است آقای سیار در جواب بنده بفرمایند که من آیین کاتولیک را معرفی می‌کنم و طبق تلقی آنها می‌گویم. آنها هر که را بدعتگذار می‌دانند من هم نوشته‌ام بدعتگذار. آنوقت اینجا است که شق دوم اشکال من پیش می‌آید و آن این که اگر تلقی آنها را می‌گویید، آنوقت دیگر نباید بگوییم «عیسی پیامبر»، آنها عیسی را خدا می‌دانند، پیامبر نمی‌دانند. ولی در نوشته آقای سیار چند جا آمده که اینها مثلاً تعالیم عیسی پیامبر است. اگر تعریف آیین کاتولیک را بیان می‌کنیم، آنها عیسی را پیامبر نمی‌دانند. بنابر این به نظرم می‌آید که این ارزش‌دوری‌ها علاوه بر این که باید یکنواخت شود، یا باید هم‌ماش حذف شود یا در جایی گفته شود و تصریح شود که بر اساس تلقی خاصی بیان مطلب می‌کنیم. این هم نکته دوم بود.

و اما نکته سومی که وجود دارد این است که متأسفانه با این که کار از لحاظ دقت در اغلاط خیلی پیشرفته است، ولی باز هم یک اغلاط تاییبی در آن راه پیدا کرده است. این اغلاط تاییبی هم مربوط به ارجاعاتی است که می‌دهند که مثلاً به جای آیه ۳ نوشته شده آیه ۲، و گاهی هم کلمات نادرست تایپ شده‌اند. البته این اشکال تایپ است و به چیزی مربوط نمی‌شود.

خوب، من همه چیزهایی که عرض کردم واقعاً فقط برای سپاس باطنی و قلبی بود که از آقای سیار دارم و به عنوان یک شاگردی که از نوشته ایشان خیلی چیز یاد گرفتم و چیزهای فراوانی باز یاد خواهم گرفت، فقط می‌خواستم عرض سپاسی کرده باشم. والا کار ایشان، همان طور که عرض کردم، یک کار بی‌سابقه و بدیع و نوظهور در ادبیات دینی است. والسلام. □

※

پاسخ پیروز سیار:

با سپاس فراوان از فرمایشات استاد ارجمند جناب آقای مصطفی ملکیان، در خصوص نکات انتقادی که در باره ترجمه عهد جدید بیان فرمودند، مطالبی را عرض می‌کنم. البته

باید اذعان دارم که به سبب ارادت و احترامی که نسبت به آن استاد گرامی داشته و دارم، هیچ‌گاه مایل نبودم در مقام پاسخگویی به سخنان ایشان برآیم. اما چون بنا است فرمایشات ایشان در مجله مترجم چاپ شود و پیش از این نیز انتقاداتشان در جراید و اخبار خبرگزاریها انعکاس یافته است، خود را ملزم می‌بینم که برای روشن شدن ذهن خوانندگان درباره چارچوب و روش ترجمه عهد جدید، مطالبی را عرض کنم و اطمینان دارم که هم انتقادات ایشان و هم پاسخهای بنده جز به انگیزه فرهنگ‌دوستی و کمال‌طلبی علمی نیست. به اعتقاد بنده، استاد ملکیان در فرصت اندکی که برای مطالعه ترجمه ۱۳۱۲ صفحه‌ای عهد جدید داشته‌اند، به پیش‌فرضهایی رسیده‌اند که با نیت و روش مترجم و چارچوب کار او انطباق ندارد. نخستین پیش‌فرض ایشان این بوده که «آقای سیار تشخیص داده‌اند و به حق هم تشخیص داده‌اند که زبان ترجمه‌شان به فارسی باید یک زبان آرکائیک و ادبی باشد». در پاسخ ایشان باید عرض کنم که به خاطر ندارم در جایی گفته یا نوشته باشم که برای ترجمه عهد جدید از زبانی آرکائیک استفاده کرده‌ام و هیچ‌گاه نه در پی این کار بوده‌ام و نه اساساً آن را درست می‌دانم. چرا که ترجمه خود را برای خوانندگان امروزی انجام داده‌ام و نه مردمان هفت یا هشت قرن پیش. آنچه در مقدمه مترجم در این باره آمده چنین است: «نگارنده این سطور با علم به مشکلات عظیم این کار، در راه آن گام نهاد و تلاش کرد تا ترجمه‌ای در کمال امانت از متن و حواشی عهد جدید به دست دهد، ترجمه‌ای که در عین دارا بودن کیفیتهای ادبی، ذره‌ای از محتوای متن دور نشده باشد».

در واقع تلاش من در وهله نخست حفظ امانت و در مرحله بعد به کار گرفتن زبانی ادبی به معنی امروزی کلمه (نه به مفهوم آرکائیک یا باستانی آن) بوده که در آن صرفاً «نشانه‌هایی از کهن‌نمایی» به چشم بخورد. زیرا طیف بسیار وسیعی از خوانندگان که دارای سطحهای معرفتی مختلفی هستند، با این کتاب سروکار پیدا خواهند کرد و لازم است درونمایه این اثر دینی از لحاظ زبانی بدون هیچ ابهام و گنگی برای آنان مفهوم باشد. حال اگر قرار باشد مترجم این کتاب کار خود را با تقلید از نثر آرکائیک قدما پی‌ریزی کند و به سبک فی‌المثل مؤلف مرصاد العباد یا تاریخ بیهقی یا تذکره‌الاولیاء یا کشف الاسرار و... به برگرداندن متن عهد جدید برای مخاطبان امروز بپردازد، یک مترجم ثانی لازم است تا ترجمه او را برای خوانندگان پُرشماری که با نثر آرکائیک آشنایی ندارند مفهوم سازد. چرا که خصوصیات نثر آرکائیک یا باستانی تنها در کاربرد اندک «را» خلاصه نمی‌شود، بلکه در آن از انبوهی از کلمات مهجور فارسی و عربی استفاده می‌شود و شمار زیادی از واژه‌ها و افعال فارسی به معنایی متفاوت با مفهوم آنها در زبان رایج امروز به کار می‌روند و

ساختهای صرفی و نحوی نامأنوسی مورد استفاده قرار می‌گیرند. ترجمه عهد جدید نه برای قدما انجام شده و نه صرفاً برای کارشناسان و آشنایان با نثر آرکائیک متون کهن ادب فارسی، بلکه مترجم به طیف وسیعی از خوانندگان فارسی‌زبان با سطوح معرفتی مختلف نظر داشته است.

استاد ملکیان در ادامه سخنان خود به مواردی از کاربرد کلمات فارسی اشاره کرده‌اند که به اعتقاد بنده در یکایک آنها می‌توان تأمل و تردید کرد. اولین مورد به واژه «بهر» مربوط می‌شود که به اعتقاد ایشان «در نثرهای آرکائیک هم دیگر کلمه بهر را به کار نمی‌بریم، مثل «از بهر آن که». این بهر کمی افراط در آرکائیک بودن است. ولی ایشان به وفور کلمه بهر و از بهر را به کار می‌برند. این موارد البته نادر است. ولی من به نظرم می‌آید که حتی ما وقتی تاریخ بیهقی را با آن نثر دلاویز می‌خوانیم، چنین تعبیری حتی در آن زمان هم نبوده است.» در پاسخ ایشان باید عرض کنم که در سراسر ترجمه عهد جدید حتی یک بار «از بهر» به کار نرفته است (که اگر هم می‌رفت اشکالی در آن نبود) و روشن نیست ایشان بر چه اساس فرموده‌اند که به وفور از آن استفاده شده است. اما بهر به کار رفته است و بسیار طبیعی هم هست. چون کاربرد بهر و از بهر نه تنها در ادبیات امروز و حتی در شعر معاصر، بلکه در نثر دلاویز تاریخ بیهقی نیز بسیار به چشم می‌خورد و ظاهراً استاد ملکیان به موارد استفاده آنها برنخورده‌اند. نمونه فراوان است و برای پرهیز از اطاله کلام، به ذکر تنها چند شاهد از ادبیات معاصر و تاریخ بیهقی اکتفا می‌شود.

در کودکی

وقتی که شب از کوچه تنها

بهر خرید نان و سبزی می‌گذشتم،

آواز می‌خواندم

که یعنی باکم نیست

«دیباچه»، شفיעی کدکنی

کاش ما نیز می‌توانستیم

زندگی را ذخیره می‌کردیم

بهر آن روزهای روشن شاد

«سپیداران»، شفיעی کدکنی

در وزش وحشت و تلاطم پاییز،

نسترن از شاخ و برگ خویش

پلی ساخت،

بهر عبور شکوفه: کودک فردا.

«از سرزمین زیتون»، شفیع کدکنی

نزد آن قومی که ذرات شرف در خانه خویشان

کرده جا را بهر هر چیز دگر، حتی برای آدمیت، تنگ،

خنده دارد از نیاکانی سخن گفتن، که من گفتم.

«میراث»، اخوان ثالث

چشم و دل هشیار،

گوش خوابانده به دیوار سکوت، از بهر نرمک سیلی صوتی،

می سپردم راه و خوش بی خویشتن بودم.

«برف»، اخوان ثالث

بعد از این پند و وعظ در دل من

جایی از بهر خویش وانکنند

«باوفا»، اخوان ثالث

وای بر من! می کند آماده بهر سینه من تیرهایی

که به زهر کینه آلوده است

«وای بر من»، نیما

و نمونه‌ای از کاربرد «بهر» در نثر مطبوعاتی امروز:

«از این شازده کوچولو چیز زیادی نمی‌دانیم. اسمی ندارد. نمی‌دانیم از کجا و بهر چه

آمده است» (فصلنامه بخارا، «راز گل سرخ»، شهلا حائری، مهر آبان ۱۳۸۷، صفحه ۳۷).

چند نمونه از کاربرد «بهر» و «از بهر» و «از بهر آن» و «از بهر آن... که» و «از بهر آن...

تا» و «از بهر این... تا» را در تاریخ بیهقی نیز نقل می‌کنیم که بی هیچ مبالغه مثنی است از

خروار (از تاریخ بیهقی، تصحیح دکتر علی اکبر فیاض. به اهتمام جواد طباطبایی، انتشارات

هرمس):

«و ترا به حقیقت شناخته‌ایم، این نومییدی بهر چراست؟» (ص ۶۹۳).

«از بهر این ترا پروردم و از فرزند عزیزتر داشتم تا بر من چنین ساختی به عشوه‌ای که

خریدی؟» (ص ۲۹۷).

«و چنین حکایتها از بهر آن آرم تا طاعنان زود زود زبان فرا این پادشاه بزرگ، مسعود، نکنند» (ص ۲۹۳).

«خداوند سلطان این همه از بهر آن کرد که بوسهل فرصت نگاه داشته است» (ص ۳۶۹).

«و از بهر آن خون ریزند و منازعت کنند و آنگاه آن را آسان فروگذارند» (ص ۴۶۸).
چند نمونه از کاربرد «از بهر آن که» را نیز در آثار متأخرتر و جدیدتر از تاریخ بیهقی و کشف الاسرار ذکر می‌کنیم:

«تحصیل علم جهت لقمه دنیاوی چه می‌کنی؟ این رَسَن از بهر آن است که از چه برآیند، نه از بهر آن که ازین چه به چاههای دگر فروروند» (مقالات شمس، ص ۱۷۸).

«گفت از بهر آن که هر که با من بد اندیشد، اشکمش بشکافم» (مثنوی معنوی، از عنوان قطعه‌ای از دفتر پنجم).

«ملکان عجم از بهر بزرگداشت آفتاب را و از بهر آن که هر کس این روز را در نتوانستندی یافت، نشان کردند و این روز را جشن گرفتند» (نوروزنامه، ص ۴).

«گفت از بهر آن که من به سخن دروغ از ایشان خرسند بودم، ایشان سوگند دروغ نیز بدان افزودند» (کلیات عبید زاکانی، ص ۴۸۰).

تصور می‌کنم همین مقدار کفایت می‌کند. هرچند موارد دیگری را نیز می‌توان ذکر کرد و موارد بسیار بیشتری را هم می‌توان یافت.

نکته بعدی که استاد ملکیان ذکر کرده‌اند، به کاربرد «را» مربوط می‌شود. فرموده‌اند: «در زبان آرکائیک ما "را" بسیار کم استعمال می‌شده و شما در متون ادبی می‌بینید که را بر خلاف امروز خیلی کم استعمال می‌شود. و من به نظرم می‌آید که ایشان می‌باید مقدار عمده‌ای از این راها را حذف می‌کردند. مثلاً در این نثر فراوان هست که "چون این را بگفت". قدما می‌گفتند "چون این بگفت"، را را نمی‌گفتند.» در پاسخ ایشان باید عرض کنم که در ترجمه عهد جدید هر جا حذف «را» با سیاق نثر به کار گرفته شده ناهماهنگ به نظر می‌رسیده و صورتی زیاده تصنعی بدان می‌بخشیده است، از انجام آن اجتناب شده است. من با حذف را در جمله «چون این را بگفت» موافق نیستم و اگر چند بار دیگر هم این متن را ویرایش کنم، تغییری در این جمله نمی‌دهم و آن را به صورت «چون این بگفت» در نمی‌آورم. در این ترجمه سعی بر آن بوده که کیفیت نثر، قالبی تصنعی به خود نگیرد و نامأنوس بودن آن محل قرائت متن نشود و در مجموع همان نتیجه‌ای حاصل آید که استاد

خرمشاهی ضمن سخنانشان این گونه از آن تعبیر کرده‌اند: «همه جا روان، همه جا راحت، همه جا مفهوم، همه جا معنی‌بخش، به سرعت خواندن معنی می‌داد».

نکته بعدی ایشان به کاربرد فعل «نمودن» مربوط می‌شود، با این گمان که مترجم از معنی حقیقی این فعل که «نشان دادن» است، بی‌خبر بوده و آن را به مفهوم «کردن» به کار برده است. فرموده‌اند: «قدمای ما "نمودن" را همیشه به معنای نشان دادن به کار می‌برند... به جای "شما باید خود را امین نموده باشید" باید می‌گفتند "امین کرده باشید"، نمودن دیگر اینجا به معنی نشان دادن نیست». بر خلاف تصور استاد ملکیان، این فعل در سراسر ترجمه عهد جدید حتی یک بار به معنی کردن به کار نرفته است و در آیه‌ای هم که نقل کرده‌اند، فعل مزبور دقیقاً به معنی نشان دادن به کار رفته است. صورت صحیح این آیه چنین است: «پس اگر خویشان را بهر مال حرام، امین ننموده باشید، چه کس مال راستین را بر شما خواهد سپرد؟ و اگر خویشان را بهر مال بیگانه، امین ننموده باشید، چه کس مال شما را بر شما خواهد داد؟» (انجیل لوقا، باب ۱۶، آیات ۱۱-۱۲). در بابی دیگر از انجیل لوقا باز آمده است: «آفرین ای خادم نیک: از آن روی که بر مال بس اندک خویشان را امین نمودی، حکمرانی ده شهر را بر تو می‌سپارم» (باب ۱۹، آیه ۱۷). در هر سه آیه، نمودن دقیقاً به معنی نشان دادن به کار رفته و معادل فعل فرانسه *se montrer* به معنی «خود را (به صورتی) نشان دادن» است. در واقع ایشان بدون مراجعه به متن اصلی کتاب، با حدس و گمانی دور از واقعیت، داوری ناصوابی درباره ترجمه کرده‌اند.

اما نکاتی که در خصوص سابقه کاربرد این فعل بیان کرده‌اند نیز محل تأمل است. ایشان فرموده‌اند: «از منشآت قائم مقام فراهانی به این طرف، نمودن را به معنی کردن هم می‌گوییم. من قبل از منشآت جایی ندیدم». بر خلاف تصور ایشان، این فعل نه تنها از زمان قائم مقام (حدود ۲۰۰ سال قبل)، بلکه از دیرباز، حتی نزد حافظ و مولانا، تصریحاً به معنی کردن به کار رفته است. این دو بیت حافظ شواهد بسیار روشنی است:

به کوی عشق منه بی دلیل راه قدم

که من به خویش نمودم صد اهتمام و نشد

آنچه سعی است من اندر طلبت بنمودم

اینقدر هست که تغییر قضا نتوان کرد

در مثنوی معنوی مولانا نیز آمده است:

پس سلیمان آن زمان دانست زود

که اجل آمد سفر خواهد نمود علامه دهخدا در لغتنامه دو بیت ذکر شده حافظ را به عنوان شاهد کاربرد فعل نمودن به معنی کردن در نزد قدما آورده است. در همین خصوص، آقای ابوالحسن نجفی نیز در کتاب غلط ننویسیم این شواهد را از متون کهن فارسی استخراج کرده‌اند: «هر طایفه بر حقیقت مذهب خویش و بطلان دیگر مذاهب به حجتی تمسک می‌نمودند» (اسرارالتوحید، ص ۲۲۸)؛ «خلق بنده حاجات خویش‌اند. اگر به حاجات ایشان وفا نمایی، قبولت کنند» (همان کتاب، ص ۳۴۸)؛ «دزدان بشنودند و از آموختن آن افسون شادیه‌ها نمودند» (کلیده و دمنه، ص ۴۹)؛ «نه بخت را ملامت کند و نه از گردش روزگار شکایت نماید» (اخلاق ناصری، ص ۱۲۵)؛ «زال پسر را گفت: برخیز و به مصالح مهمان قیام نمای» (گزیده جوامع الحکایات، ص ۲۱۴). استاد ملکیان فرموده‌اند: «حتی اگر در جایی فکر می‌کردیم نمودن به معنی کردن است، مثلاً مانند "لطف نمود"، آنجا هم نمودن در واقع نشان دادن است. چون لطف یک امر درونی است، باید بنمایندش در بیرون، جلوه‌اش بدهند». باید عرض کنم که بنده در سراسر عمر خود حتی یک بار در جایی نشنیده یا نخوانده‌ام که کسی فعل «لطف نشان دادن» را به کار ببرد، اما «لطف کردن» را چرا:

من که باشم که بر آن خاطر عاطر گذرم

لطفها می‌کنی ای خاک درت تاج سرم

بنابراین، بر خلاف نظر ایشان که فرموده‌اند «امروزه ما چون نمودن را به معنی کردن به کار می‌بریم، اگر بخواهیم نشان دادن بگوییم، آنوقت نمایاندن به کار می‌بریم و آقای سیار نمایاندن به کار برده‌اند و این به نظر من درست نیست»، باید عرض کنم که اگر در ترجمه عهد جدید فعل نمایاندن به کار رفته، بدان سبب بوده که طنین آن در بافت آیه‌ای خاص مناسب‌تر از نمودن به نظر رسیده و نه از آن روی که میان فعل نمودن به معنی کردن و نمایاندن به معنی نشان دادن تمایز برقرار شود. نمودن و نمایاندن دو فعل متعدی به معنی نشان دادن و آشکار کردن هستند که کاربرد آنها به انتخاب و سلیقه نویسنده ربط پیدا می‌کند. در واقع سخنان استاد ملکیان حاوی پیشنهادی است که متأسفانه هیچ کدام از آنها با نیت و روش مترجم همخوانی ندارد. کلمه موصول «بر» که کاربرد آن طبق نظر ایشان برای فعل نمایاندن صحیح نیست و به جای آن باید «به» به کار رود، در زبان فارسی به معنی «به» و مترادف آن به کار رفته است و همه فرهنگها بر این نکته تصریح دارند. در این خصوص در لغتنامه دهخدا این شواهد آمده است: دوش بر دوش = دوش به دوش؛ بر

قرار سابق = به قرار سابق: بر حسب = به حسب: «این طایفه خرقه‌پوشان بر مثال حیوانند» (گلستان سعدی): «ای خدا مگذار با من کار من ور گذاری وای بر کردار من» (مولوی).

آخرین نقد واژگانی استاد ملکیان به کلمه «ارباب» مربوط می‌شود. فرموده‌اند: «اگر بنا است نثر آرکائیک به کار ببریم، نباید کلمه "ارباب" را به کار ببریم، باید بگوییم "سرور"». ارباب کلمه‌ای است که امروزه به کار می‌رود و جمع هم هست و ما امروزه آن را به معنای مفرد به کار می‌بریم. در پاسخ ایشان باید عرض کنم که در نظام معادل‌گذاری عهد جدید، ارباب به معنی صاحب ملک یا صاحب خانه‌ای که خادمی دارد، در برابر واژه *trema* به کار رفته و در این گونه موارد کاربرد معادل سرور درست نیست. اما آنجا که مراد از *treMa* (با حرف کاپیتال M) حضرت عیسی بوده است، از معادل سرور (و در موارد دیگر از معادل استاد) استفاده شده است. نظام معادل‌گذاری عهد جدید و اقتضات آن موضوعی نیست که با قرائت ساده و سریع متن این کتاب بتوان به جزئیات و ریزه‌کاریهای آن پی برد. اگر بنا باشد بنده این نظام را باز کنم، باید ساعتها به توضیح و تشریح آن پردازم. بر اقتضات این نظام معادل‌گذاری تنها کسانی واقفند که سالها درگیر مسائل و مشکلات ترجمه این متن بوده‌اند و با مصالح زبانی موجود، باید برای یکایک اصطلاحات عدیده این اثر معادلهای تفکیک شده می‌یافته‌اند. وانگهی، مگر کلماتی که امروزه به کار می‌روند و واژه‌های جمع عربی که به صورت مفرد در زبان فارسی مورد استفاده قرار می‌گیرند (و جمع هم بسته می‌شوند)، نمی‌توانند برای ترجمه عهد جدید به کار گرفته شوند؟!

استاد ملکیان در ادامه بیاناتشان دو نکته انتقادی دیگر را نیز مطرح کرده‌اند. فرموده‌اند: «اشکال دومی که می‌خواهم عرض کنم، بحث به کار بردن الفاظ و تعبیراتی است که ارزش‌داورانه است... وقتی مثلاً می‌گوییم فلان شخص مبدع بود، بدعتگذار بود، منحرف بود یا کج‌اندیش بود... باید بگوییم طبق تلقی مسیحیت نهادینه شده جا افتاده تثبیت شده امروزین، آنوقت بگوییم مثلاً آریانوس فرض کنید بدعتگذار بود... به نظرم می‌آید که یا ما باید این الفاظ را اصلاً به کار نبریم، یا اگر به کار می‌بریم یک جایی تصریح کنیم که... ارزش‌دآوری نمی‌کنیم و از لحاظ آیین کاتولیک می‌گوییم که بدعتگذار بوده است». در پاسخ استاد ملکیان، ابتدا باید عرض کنم که در سراسر کتاب عهد جدید حتی یک بار از الفاظی چون «منحرف» و «کج‌اندیش» و امثال ذلک استفاده نشده و از شخصی به اسم آریانوس نیز به عنوان بدعتگذار نام نرفته است، چون چنین کسی و چنین نامی اصولاً وجود خارجی ندارد و تصور می‌کنم مراد ایشان آریوس باشد که آریانیسم بر اساس آرای

او پایه‌گذاری شد. در وهله دوم، ظاهراً فراموش شده است که بنده مترجم کتاب بوده‌ام و در این مقام اجازه نداشتیم در تعبیرات مؤلفانی دست ببریم که یکایک آنها از زمره برجسته‌ترین مفسران کتاب مقدس و عالمان الهیات مسیحی در زمان خود بودند و بی‌گمان زبان صحبت کردن با همکیشان خود را به خوبی می‌دانستند. اگر آنان از عیسی به عنوان پیامبر خدا یا تجسد خدا یا خود خدا یاد کرده باشند، آیا مترجم سخنان ایشان می‌تواند در تعبیرشان دست ببرد و برای مسیحیان بیش از خودشان دلسوزی کند؟ در وهله سوم، بدیهی است که بدعت در قیاس با یک نظام رسمیت یافته و پابرجا شده دینی معنی پیدا می‌کند و در چارچوب یک نظام شکل نگرفته و تثبیت نشده و رسمیت نیافته اعتقادی، اصولاً بدعت مفهومی ندارد. در این صورت آیا لازم است هر کجا از بدعت‌گذاری نام می‌رود، توضیح این نکته واضح تکرار شود که این تعبیر از دیدگاه کلیسای کاتولیک رومی به کار رفته است. پس کلام حشو چه معنایی دارد؟

وانگهی، در سراسر این متن ۱۳۱۲ صفحه‌ای، تنها از دو نفر به عنوان بدعتگذار نام رفته است: مرقیون (۴ بار) و کریتوس (۲ بار). در سراسر کتاب مقدس، عبارت «مرد بدعتگذار» (به یونانی *haireticon anthropon*) تنها یک بار در رساله به تیتوس، باب ۳، آیه ۱۰ به کار رفته است و برگرفته از واژگان فلسفی زمان تألیف این رساله بوده و به «مرد تفرقه‌انگیز» (*homme de parti*) ترجمه شده است. واژه بدعتگذار معادل لفظ فرانسه *tique[r]h* است که از لحاظ ریشه‌شناختی به معنی «انتخابگر» یا کسی است که گزینشی انجام می‌دهد، همچنان که *sie[r]h* به معنی «بدعت» برگرفته از لفظ یونانی *haireisis* به معنی «انتخاب» است. در زبان مسیحیت، *sie[r]h* یا بدعت به معنی انتخابی است که میان حقایق ایمانی انجام می‌پذیرد و سبب تفرقه و جدایی می‌شود.

آخرین نکته انتقادی استاد ملکیان به اغلاط تایپی کتاب مربوط می‌شود. فرموده‌اند: «این اغلاط تایپی هم مربوط به ارجاعاتی است که می‌دهند که مثلاً به جای آیه ۳ نوشته شده آیه ۲، و گاهی هم کلمات نادرست تایپ شده‌اند». در پاسخ ایشان باید عرض کنم که در مقدمه کتابهای قانونی ثانی یادآور شده بودم که «نکته مهمی که به ارجاعات کنار صفحات و پانوشتها ربط دارد و باید به آن توجه شود، این است که شماره‌گذاری آیات در کتاب مقدس فارسی با کتاب مقدس اورشلیم و اصولاً هیچ‌کدام از کتابهای مقدس امروزی همخوانی دقیق ندارد. این شماره‌گذاریها گاه با هم منطبق‌اند و گاه یکی دو شماره تفاوت دارند، خصوصاً در بخش مزامیر». بنده نیازی به تکرار این مطلب در مقدمه عهد جدید نمی‌دیدم، اما ظاهراً تکرار آن لازم بوده است. همه کسانی که با کتاب مقدس سروکار

دارند، به این اختلاف شماره‌گذاری برخورد کرده‌اند. بنده نمی‌توانستم شماره‌گذاری آیات را در ارجاعات بسیار زیاد زیرنویسها و کنارنویسهای کتاب مقدس اورشلیم، که یکی از مدرن‌ترین ترجمه‌های کتاب مقدس است، با شماره‌گذاری ترجمه فارسی ۱۵۰ سال پیش کتاب مقدس منطبق کنم. اصولاً اگر خطایی در ارجاعات این ترجمه عهد جدید راه یافته باشد، باید با رجوع به نسخه اصلی کتاب مشخص شود و بنده تردید دارم که این نسخه در اختیار استاد ملکیان قرار داشته باشد.

سخن آخر این که بی‌گمان اگر حروفچینی یک کتاب پُر حجم و پُر مطلب را حتی چند نفر هم نمونه‌خوانی کنند، باز طبیعی است که در چاپ اول آن اغلاطی راه پیدا کند. اما استاد ملکیان تاکنون هیچ‌کدام از این اغلاط را مشخص نفرموده‌اند تا در چاپهای بعدی اصلاح شوند. اما استاد خرمشاهی یک مورد و استاد معصومی همدانی سه مورد غلط املائی را تلفنی به بنده یادآور شده‌اند که از لطف این دو بزرگوار سپاسگزارم.

در پایان، ضمن تجدید مراتب ارادت، مجدداً از استاد ملکیان که در بخشی از فرمایشاتشان این ترجمه را ستودند و در بخش دیگر نظرات انتقادی خود را بیان داشتند و موقعیت آن را فراهم آوردند که در خصوص کیفیت اجرای این ترجمه نکات سودمندی مطرح شود، صمیمانه سپاسگزاری می‌کنم و آرزوی توفیق روزافزون ایشان را دارم. □

.....(Anotates).....